

تحلیل انتقادی دیدگاه ضعف مباحث رجالی ملاصدرا در شرح اصول کافی-

□ مونا امانی پور^۱

□ عبدالله میراحمدی^۲

چکیده

کتاب «شرح اصول کافی» اثر ملاصدرا فیلسوف متأله شیعه در قرن یازدهم است که در آن به بررسی و تبیین سند و متن روایات اصول کافی پرداخته است. برخی پژوهشگرها معتقدند صدرالمتألهین با وجود برجسته بودن در حیطه فلسفه و حکمت، در حیطه سندی و رجالی تبهر کافی را ندارد، حال آنکه استخراج گونه‌های بررسی سندی احادیث در شرح ملاصدرا و دقت نظر در آنها، این دیدگاه را نقد کرده، تبهر وی را در مباحث سندی و رجالی نشان می‌دهد. بررسی‌های سندی ملاصدرا بیشتر ناظر به مباحث علم رجال و تا حدودی مباحث سندی علم درایه

— تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴.

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

mona.amanipour@atu.ac.ir

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی. mirahmadi_a@khu.ac.ir

است. شناسایی هویت راوی، شناخت احوال راوی، اظهار نظر درباره اقوال رجالی، تعیین نام معصوم^{علیه السلام} و تعیین نوع حدیث مهم‌ترین تلاش‌های صدرا در بررسی سندی احادیث هستند. همچنین خلاف دیدگاه برخی پژوهشگرها درباره منابع رجالی ملاصدرا، ایشان در بررسی‌های خود به منابع رجالی متقدم و متأخر متعددی استناد کرده، که برخی از آنها را به صورت مستقیم و برخی را با واسطه دیده است.

واژگان کلیدی: شرح اصول کافی، ملاصدرا، بررسی سند، گونه‌های بررسی سندی.

مقدمه

پس از قرآن کریم، سنت پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و در راستای آن سنت اهل بیت^{علیهم السلام} دومین منبع اصیل شناخت دین محسوب می‌شود. با توجه به اینکه راه دست‌یابی به سنت، روایات منقول از معصومین^{علیهم السلام} است، اندیشمندان مسلمان در طول تاریخ اسلام، اهتمام ویژه‌ای نسبت به روایات داشتند.

ملاصدرا نیز به عنوان یکی از اندیشمندان اسلامی، احادیث را در کنار قرآن، از راه‌های به سوی خدا می‌داند که خدا به وسیله آنها باطن چشمه‌های علم خویش را گشوده و خلق را به واسطه آنها هدایت کرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۵/۱). افزون بر استنادهای فراوان ملاصدرا به روایات در کتاب‌های مختلفش، شرح او بر اصول کافی از مهم‌ترین نشانه‌های این عقیده و توجه ایشان به شمار می‌آید.

نکته حائز اهمیت درباره روایات، انتقال آنها به صورت صحیح و بدون خطاست که سبب شده است، رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} و اهل بیتشان^{علیهم السلام} همواره در کنار تعلیم و انتشار دقیق روایات، بر ثبت و ضبط صحیح آنها تأکید فراوان داشته باشند. محدثان شیعه نیز با درک چنین حساسیتی، توجه ویژه‌ای نسبت به جایگاه سند و متن احادیث به کار گرفته‌اند.

قابل ذکر است که حدیث از آغاز، میان قدمای شیعه تا عصر سید بن طاووس (م ۷۲۳ق) و شاگرد او علامه حلی (م ۷۲۶ق)، به دو دسته صحیح و ضعیف تقسیم می‌شد و حدیث صحیح و ضعیف، تعریف و ملاک‌های مشخصی داشت. در حقیقت «بیشترین اهتمام قدما در صحیح دانستن حدیث، متوجه متن احادیث بوده است تا سند

آن؛ اما نخستین بار سید بن طاووس، با تقسیم چهارگانه حدیث، ضمن تغییر در مفهوم اصطلاحی حدیث صحیح و ضعیف، دو تقسیم دیگر، یعنی حدیث حسن و موثق را نیز به آن افزود و از آن تاریخ تاکنون، این تقسیم‌بندی سید بن طاووس، مورد پذیرش محدثان قرار گرفته است.

در این شیوه، تمام یا عمده توجه، به سند حدیث، معطوف شده است. بر این اساس، تنها حدیثی که با سلسله سند متصل، توسط راویان امامی عادل از معصوم نقل شده باشد، «صحیح» خواهد بود و با کاستن هر قید، یعنی اتصال سند، امامی یا عادل نبودن راوی حدیث، به مراتب بعدی، نزول خواهد کرد» (نصیری، ۱۳۸۴: ۴۰/۲).

با دقت در کتاب کافی متوجه می‌شویم که معیار دسته‌بندی مرحوم کلینی به صحیح و ضعیف، بر اساس سیره متقدمان است که تا به صحت یک روایت مطمئن نمی‌شدند، هرگز به درج آن در جوامع حدیثی اقدام نمی‌کردند. هرچند این مطلب در جای خود درست به نظر می‌رسد؛ اما نسبت به متأخران - که احاطه‌ای بر قرائن موجود در عصر کلینی ندارند - مسئله‌ای را حل نمی‌کند؛ چرا که از نظر آنها توجه به سند در مقایسه با متن در اولویت قرار دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۹؛ عاملی، بی‌تا، ۴/۱).

بر این اساس بزرگانی که به شرح کتاب کافی پرداخته‌اند، مطابق اصول و اصطلاح متأخران به بررسی سند توجه کرده، معیارهای آنان را به کار گرفته‌اند. شرح ملاصدرا بر اصول کافی نیز به‌رغم تصور برخی که ملاصدرا را در علم رجال غیرمتبحر و شرح او را خالی از دقت نظرهای سندی و رجالی می‌دانند، دربردارنده نکات ارزنده‌ای در این زمینه است. پژوهش حاضر، در صدد است با تبیین این نکات و بیان تلاش‌ها و شیوه ملاصدرا در بررسی و ارزیابی سند احادیث کافی، به‌صورت مستند، تبحر وی را در علم رجال ثابت کند.

برای دست‌یابی به این هدف، مطالب در چهار بخش سامان‌دهی شده است: بخش اول بیانگر جایگاه سند در شرح ملاصدرا است. در بخش دوم به دو دیدگاه رقیب در زمینه تبحر ملاصدرا در بررسی‌های سندی و رجالی اشاره، و نظر برگزیده تبیین شده است. بخش سوم دربردارنده گونه‌های بررسی سندی احادیث در شرح ملاصدرا است تا به‌صورت مستند، تبحر ایشان در مباحث رجالی و سندی نمایان شود. در بخش پایانی

نیز با بررسی منابع رجالی ملاصدرا در شرح اصول کافی، دیدگاه برخی پژوهشگرها درباره محدود بودن منابع رجالی بی‌واسطه ملاصدرا نقد شده است.

پیشینه پژوهش

درباره پیشینه پژوهش می‌توان به نگاشته‌های زیر اشاره کرد:

۱. مقاله «ده نکته درباره شرح اصول کافی ملاصدرا» از رضا استادی، مجله علوم حدیث، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۸. از میان ده پرسش مقاله تنها پرسش هشتم - میزان تبحر ملاصدرا و صاحب نظر بودن وی - با پژوهش حاضر ارتباط دارد. افزون بر مختصر بودن این بخش، نگاه سلبی نویسنده قابل نقد است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.
۲. مقاله «دیدگاه‌های حدیثی ملاصدرا در شرح کافی» از نادعلی عاشوری تلوکی، مجله علوم حدیث، شماره ۱۹، بهار ۱۳۸۰. این پژوهش به دیدگاه‌های ملاصدرا پیرامون جایگاه حدیث، جدایی ناپذیری قرآن و عترت و آسیب‌های وارد بر متن و محتوای روایات مانند نقل به معنا، تقطیع، تعارض احادیث و علت‌های آن اختصاص دارد و به مباحث رجالی و سندی نمی‌پردازد.
۳. مقاله «نگاهی به شرح صدرالمتألهین بر اصول کافی» از علی نصیری، مجله علوم حدیث، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۸۱. در این پژوهش ضمن نگاه کلی به شرح ملاصدرا، مشرب حدیثی وی به‌ویژه روی کرد فلسفی و عرفانی ایشان، بررسی شده است. در بخش ویژگی‌های کتاب به صورت مختصر، ساختار اثر مانند نحوه طرح مباحث رجالی و تفاوت آن با مرآة العقول علامه مجلسی و نیز امتیازات آن نسبت به مرآة العقول مورد توجه قرار گرفته است. نگارنده تنها در حدود یک صفحه با ذکر برخی مثال‌ها، ارائه مباحث مبسوط و دقیق رجالی را از امتیازهای شرح ملاصدرا می‌داند. سایر ویژگی‌های مطرح شده نیز با مباحث فقه الحدیثی و متن مرتبط است و در پایان به مبانی فهم حدیث پرداخته است.

۱- جایگاه سند در شرح ملاصدرا

با بررسی شرح صدرالمتألهین بر اصول کافی درمی‌یابیم که وی روایات اصول کافی را از لحاظ اعتبار، بر مبنای معیار قدما ارزش‌گذاری کرده است. چنان‌که می‌بینیم پس از بررسی روایت دوم از کتاب عقل که از لحاظ سندی دارای ضعف است، مطابق مبنای قدما -یعنی توجه به صحت محتوای حدیث- از صحیح بودن روایت دفاع کرده و مهم‌تر آنکه این قاعده را درباره تمام روایات اصول معارف و مسائل توحیدی تسری داده است.

او در شرح این روایت که در سلسله سند آن شش نفر واقع شده‌اند و در این میان دو نفر از آنان -سهل بن زیاد و مفضل بن صالح- ضعیف هستند و از نگاه رجالیان قابل اعتماد نیستند، بر صحت محتوای روایت حکم کرده، چنین می‌نویسد: «این حدیث، اگرچه به‌خاطر وجود ضعفایی چون سهل بن زیاد و مفضل بن صالح و دیگران در سند آن، دارای ضعف سندی است، با این حال این امر در صحت مضمون روایت خدشه‌ای وارد نمی‌کند؛ زیرا این مضمون متکی به برهان عقلی است. همچنین حکم بسیاری از احادیث وارد در اصول معارف و مسائل توحید و مواردی دیگر نیز این‌گونه است» (همان، ۸۰).

این سخن ملاصدرا نزد برخی از اندیشمندان شیعه تحت عنوان «عدم حجّیت اخبار آحاد در عقاید» قابل پی‌گیری است. چنان‌که بزرگانی مانند شیخ مفید، ابوالصلاح حلبی، شیخ طوسی، خواجه نصیرالدین طوسی، محقق حلّی، عبیدلی، شهید ثانی، آیت الله بروجردی، علامه طباطبایی، امام خمینی و آیت الله سبحانی به عدم حجّیت خبر واحد در مسائل اعتقادی باور دارند (گوهری بخشایش و رضایی، ۱۳۹۲: ۷۲).

در نظر این افراد «روایات آحاد ظنی معتبر، گرچه در علم فقه حجّت شرعی هستند و مبنای عمل مکلفان قرار می‌گیرند، اما در علوم غیر فقهی فاقد حجّیت به‌معنای یقین‌آوری هستند و تنها در حدّ ظن و اطمینان، اندیشه مخاطبان را یاری می‌دهند» (عزیزان، ۱۳۹۱: ۲۷۰).

علامه طباطبایی فقدان اثر شرعی خبر واحد در مسائل اعتقادی را دلیل این عدم حجّیت می‌داند. با این توضیح که «خبر واحد [ظنی] جز در احکام شرعی فرعیه، آن هم فقط در جایی که با ظن نوعی موثوق‌الصدور باشد، حجّت نیست؛ چرا که حجّیت شرعی از اعتبارات عقلایی و تابع وجود اثر شرعی است که قابل جعل و اعتبار شرعی می‌باشد، اما در قضایای تاریخی و امور اعتقادی جعل حجّیت معنا ندارد؛ زیرا فاقد اثر شرعی است و این بی‌معناست که شارع غیر علم را علم قرار داده و مردم را به آن متعبد سازد» (طباطبایی، بی‌تا: ۳۵۱).

در حقیقت ملاصدرا ضمن باور به عدم حجّیت اخبار آحاد در عقاید، همچون محدثان متأخر شیعه معتقد است که بررسی سندی حدیث، تنها بخشی از ارزیابی حدیث را تشکیل می‌دهد به گونه‌ای که ضعف آن می‌تواند قرینه‌ای برای ناستواری حدیث تلقی شود؛ اما برای کنار گذاشتن روایت نیازمند دلایل محکم‌تری از نقد متن هستیم. وی ضمن شرح روایت چهل و هفتم از کتاب فضیلت علم، «سنة قائمة» را به معنای احادیث صحیح ثابت، به نقل راویان عادل و رجال مورد اعتماد بیان می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ۵۶/۲). از این رو مانند متأخران به یکی از معیارهای ارزیابی صحت و اعتبار حدیث، یعنی بررسی سند پرداخته و میزان وثاقت راویان را در آن نمایان ساخته است. بر اساس آنچه گذشت آشکار می‌شود که برخلاف دیدگاه آقای استادی، بررسی اسناد در شرح ملاصدرا یک کار تفننی نیست. وی با استناد به سخن ملاصدرا ذیل روایت دوم از کتاب عقل که در بالا ذکر شد، معتقد است بررسی اسناد توسط ملاصدرا برای اثبات اعتبار اسناد احادیث نبوده و کاری تفننی است (استادی، ۱۳۷۸: ۳۷).

۲- تبخّر ملاصدرا در بررسی‌های سندی و رجالی

دو دیدگاه درباره صاحب نظر بودن ملاصدرا در مباحث سندی و رجالی وجود دارد؛ برخی از پژوهشگرها بر این باورند که «صدر المتألّهین در علم رجال، فوق العاده نبوده و از نسخه خطی «شرح اصول کافی» به خط مؤلف، بر می‌آید که در آغاز،

تصمیم بررسی رجال سند احادیث را نداشته؛ زیرا بحث‌های مربوط به سند، در حاشیه نسخه اضافه شده است» (همان).

اما عده‌ای از پژوهشگرها معتقدند که ملاصدرا در علم رجال وحید و فرید عصر خویش بوده است (رفیعی قزوینی، ۱۳۷۶: ۹۸)، و «تبخر ملاصدرا در علم رجال و بررسی سند حدیث از شهرتش در علوم دیگر کم ندارد و دقت در این شرح نشان می‌دهد که ملاصدرا نه تنها یک فیلسوف الهی، بلکه چونان یک محدث اخباری و رجالی متبحر به بیان اسناد حدیث و معرفی جایگاه رجالی ناقلان پرداخته و اعتقادات و درجه اعتبار آنها را مشخص کرده است» (غروی نائینی، ۱۳۷۸: ۳۱۰/۱۲).

برخی دیگر نیز دقت‌های رجالی صدر المتألهین را ستودنی معرفی کرده‌اند و چنین باریک‌بینی را از یک شخصیت فلسفی، دور از انتظار می‌دانند (نصیری، ۱۳۸۱: ۶۸). درباره دلیل گروه اول باید گفت وجود بررسی‌های سندی در حاشیه نسخه خطی، نمی‌تواند دلیلی بر فوق العاده نبودن و عدم تبخر ملاصدرا در علم رجال باشد؛ بلکه نهایت می‌توان از آن این گونه برداشت کرد که بررسی و شرح متن نزد ملاصدرا اهمیت بیشتری نسبت به بررسی‌های سندی داشته است که علت این امر در بخش «جایگاه سند در شرح ملاصدرا» توضیح داده شد.

از سوی دیگر، با قاطعیت نمی‌توان نتیجه گرفت که ملاصدرا در آغاز، تصمیم بررسی رجال سند احادیث را نداشته است؛ چرا که دغدغه صدرا همسو کردن آموزه‌های حکمت متعالیه با عقاید موجود در اصول کافی بوده است. با توجه به این مطلب احتمال می‌رود وی از همان ابتدا ضمن تحقق بخشیدن به این دغدغه، در صدد بوده است مباحث سندی را در حاشیه متن ذکر کند.

در حقیقت، در حاشیه آوردن مباحث سندی خوش‌خوان بودن مطالب مربوط به متن و سند را در پی دارد. همچنین ارائه بحث‌های مبسوط و دقیق رجالی که ملاصدرا در اثبات وثاقت زرارة بن اعین (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۵۰-۲۵۲)، ابان بن تغلب (همان، ۲۹۹-۳۰۰)، ابان بن ابی عیاش (همان، ۳۲۲)، سلیم بن قیس (همان، ۳۲۲-۳۲۵)، هشام بن سالم (همان، ۱۹ و ۲۰) و سایرین انجام داده است، به‌طور کامل نمایان‌گر این امر است که وی تصمیم و عزم جدی جهت بررسی و تحقیق درباره روایان سند احادیث داشته است

و گر نه این چنین با ظرافت و دقت به آن نمی‌پرداخت؛ چنان‌که برخی گفته‌اند: «صدرالمتألهین برخلاف سایر شارحان کافی چون علامه مجلسی که با اختیار سبکی ویژه، پس از نقل روایت تنها به ذکر درجه روایت از نظر مقبولیت و ضعف با عباراتی نظیر صحیح، صحیح کالحسن، موثق، حسن، ضعیف و... بسنده کرده است؛ بررسی‌های رجالی مبسوطی را درباره هر یک از راویان ارائه می‌کند» (نصیری، ۱۳۸۱: ۶۷).

از سوی دیگر، شیوه و تلاش‌های ملاصدرا در بررسی اسناد -چنان‌که در ادامه خواهد آمد- مهم‌ترین دلیل بر اثبات تبهر او در علم رجال و توجه ویژه‌اش به مباحث سندی و رجالی است.

۳- گونه‌های بررسی سندی احادیث در شرح ملاصدرا

تأمل در بررسی‌ها و تحلیل‌های سندی ملاصدرا در شرح اصول کافی، بیانگر توجه کامل او به مباحث علم رجال و تا حدودی مباحث سندی علم درایه است. این بخش به مهم‌ترین تلاش‌های صدرالمتألهین در بررسی و تحلیل سندی احادیث می‌پردازد.

۳-۱- شناسایی هویت راوی

در سلسله اسناد روایات، راویان به گونه‌های متعددی ذکر شده‌اند. گاهی نام راوی به تنهایی یا همراه با نام پدر آمده است و گاهی لقب یا کنیه یا نسبت راوی ذکر شده است.

در برخی موارد، عنوان ذکر شده برای راوی، میان چند نفر مشترک است که در این صورت شناخت دقیق هویت راوی نیازمند دقت نظر و قرائن ممیزه بیشتری است. این قرائن می‌تواند نسب، نسبت، کنیه، لقب، وطن، طبقه، تاریخ تولد و وفات، تألیفات و... باشد. بهره‌گیری از این قرائن در تمایز میان کسانی که در عنوان مشترک هستند را در اصطلاح «تمییز مشترکات» می‌گویند. البته گاه اشتراک اسامی و مشخصات به گونه‌ای است که تمایز میان آنها امکان‌پذیر نیست.

همچنین در مواردی برخی از راویان در اسناد مختلف با چند عنوان ذکر شده‌اند که شناخت دقیق این عنوان‌ها و اطمینان از اینکه همه آنها نام یک شخص است، از بحث‌های مهم رجالی در شناسایی هویت راوی است که در اصطلاح «توحید مختلفات» نامیده می‌شود.

افزون بر این، شناخت ضبط صحیح اسامی و کشف تصحیف‌های احتمالی نیز در شناسایی هویت راوی تأثیرگذار است.

شرح ملاصدرا بر اصول کافی، سرشار از مباحث مربوط به شناسایی هویت راوی است به گونه‌ای که می‌توان آن را یکی از منابع مهم در زمینه شناخت راویان اسناد کافی دانست. صدرا پس از نقل عنوان بیان شده برای هر راوی در سند روایات، به معرفی راوی می‌پردازد تا بتوان او را از دیگر راویان هم‌نام شناسایی کرد یا یکی بودن او را با دیگر راویان فهمید. با توجه به فراوانی مباحث و نمونه‌ها و اهمیت بیشتر برخی نسبت به برخی دیگر، شناسایی هویت راوی را تحت شش عنوان فرعی پی خواهیم گرفت.

الف) تمییز مشترکات

ملاصدرا در تمییز مشترکات، پس از در نظر گرفتن قرائن موجود، با تعبیرهای مختلف از هویت راوی سخن می‌گوید. این امر بیانگر نتیجه‌گیری‌های متفاوت او در زمینه شناسایی هویت راوی است. او در بیشتر موارد پس از عنوان بیان شده برای راوی در سند روایت، بدون هیچ گونه لفظ اضافی، نام کامل راوی و دیگر ویژگی‌های او را ذکر می‌کند و گاهی نیز از لفظ «هو» استفاده کرده است که هر دو حالت نشان‌دهنده اطمینان او در شناسایی دقیق هویت راوی است. برای نمونه او در سند روایت اول باب ابطال الرؤیه از کتاب التوحید درباره «يعقوب بن اسحاق» می‌نویسد: «و هو ابن السکیت ابو یوسف» (همو، ۱۳۸۵: ۲۴۹/۳).

وی گاهی در تمییز مشترکات از تعبیر «الظاهر» بهره می‌گیرد که بیانگر ظن قوی اوست. چنان که در سند حدیث بیست و دوم از باب اول کتاب العقل و فضائل العلم درباره «علی بن ابراهیم» می‌گوید: «الظاهر انه علی بن ابراهیم بن محمد بن الحسن بن

محمّد بن عبید الله بن الحسین بن علی بن ابی طالب ابو الحسن الجَوّانی» (همو، ۱۳۸۴: ۵۳۳/۱).

در موارد اندکی نیز از تعبیر «کأن» یا «یَحْتَمَل» استفاده کرده است که به نظر می‌رسد نشان‌دهنده ظنّ ضعیف او در شناسایی هویت راوی است. وی درباره «علی بن إسماعیل» در سند حدیث چهارم از باب ششم کتاب **الحجه** می‌نویسد: «مَشْرُکٌ بَيْنَ عِدَّةٍ مِنَ الرِّجَالِ، وَ كَأَنَّ الْمُرَادَ بِهِ عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ شَعِيبٍ بْنِ مِثْمٍ بْنِ يَحْيَى التَّمَارِ أَبُو الْحَسَنِ الْمِثْمِيُّ» (همو، ۱۳۸۷: ۱۸۲/۵) و در جای دیگری درباره «عبدالله بن یحیی» می‌گوید: «يَحْتَمَلُ أَنْ يَكُونَ الْكَاهِلِيُّ أَبُو مُحَمَّدٍ أَخُو إِسْحَاقَ» (همو، ۱۳۸۵: ۴۴۵/۲).

همچنین در برخی موارد بیش از یک احتمال را در تمییز مشترکات مطرح می‌کند. او گاه بدون ترجیح، احتمالات را به صورت برابر آورده است. برای نمونه درباره «احمد بن عبدالله» در حدیث پنجم از باب ششم کتاب **العقل و فضائل العلم** می‌گوید: «او یا ابن عیسی بن مصقلة بن سعد قمی اشعری... و یا ابن احمد بن جُلین... أبو بکر وراق است» (همان، ۱۸۹). در جای دیگری هم درباره «ابان» می‌نویسد: «مَحْتَمَلٌ مِیَانِ دُو نَفَرٍ اسْتِ که هر دو ثقه جلیل‌القدر هستند، یکی... ابن عثمان الاحمر، و دیگری ابان بن تغلب» (همان، ۲۹۹).

گاهی نیز صریح یا غیرصریح، یکی از احتمالات را ترجیح می‌دهد. چنان‌که در حدیث ششم باب العرش و الكرسي از کتاب **التوحيد** درباره «محمّد بن الفضیل» می‌گوید: «احتمال دارد از دی صیرفی از اصحاب امام رضا^ع باشد... و احتمال دارد محمد بن فضیل بن عطاء مدنی کوفی از اصحاب امام صادق^ع باشد و احتمال برتر این است که وی محمد بن فضیل بن غزوان ضبی از اصحاب امام صادق^ع باشد» (همو، ۱۳۸۵: ۶۶۲/۳).

ملاصدرا در برخی موارد بر اساس قرائن موجود توانسته میان مشترکات تمایز قائل شود؛ لذا گاه هویت تمام راویانی که در آن نام مشترک هستند را ذکر می‌کند تا مخاطب با آنها آشنا شده و بتواند درباره سند تصمیم‌گیری کند. چنان‌که در حدیث بیست و یکم از باب اول کتاب **العقل و فضائل العلم** درباره «المثنی الحنط» می‌نویسد:

«در خلاصة الاقوال دو نفر به این نام آمده است: یکی مثنی بن عبدالسلام... و دیگری مثنی بن الولید...» (همان، ۵۲۲). در جای دیگری درباره «سلیمان بن هارون» می‌گوید: «این اسم میان سه نفر مشترک است که همگی از اصحاب امام صادق علیه السلام هستند: یکی ازدی کوفی و دیگری عجلی که از اصحاب امام باقر علیه السلام نیز هست و نفر سوم نخعی ابوداود است» (همو، ۱۳۸۵: ۵۲۰/۲).

گاهی نیز که بیان هویت تمام راویان مشترک در یک نام، امکان‌پذیر نیست؛ با اشاره به این امر، شرح حال کلی آنها را مطرح می‌کند تا امکان داوری درباره سند همچنان برای مخاطب فراهم باشد. برای نمونه درباره «محمد بن سلیمان» در حدیث بیست و دوم از باب اول کتاب **العقل و فضائل العلم** می‌گوید: «راویانی که به نام محمد بن سلیمان در این جایگاه محتمل هستند همگی در دسته ضعیف‌ها یا مجهول‌ها قرار دارند» (همو، ۱۳۸۴: ۵۳۳/۱).

افزون بر این، ملاصدرا در برخی موارد در تمییز میان مشترکات، استدلال ارائه می‌دهد تا خواننده را با خود در شناسایی هویت راوی همراه کند. برای نمونه در سند حدیث هشتم از باب دوم کتاب **العقل و فضائل العلم**، ضمن ارائه بحث مفصل در تعیین هویت «محمد بن اسماعیل» می‌نویسد: «این اسم میان دوازده نفر از راویان جز محمد بن اسماعیل بن بزیع مشترک است و آنها عبارت‌اند از: محمد بن اسماعیل بن میمون زعفرانی و محمد بن اسماعیل بن احمد برمکی رازی صاحب صومعه و ده نفر دیگر» (همان، ۳۷) و درباره ده نفر دیگر توضیح می‌دهد که هیچ یک از علمای رجال آنها را توثیق نکرده‌اند و می‌گوید در نهایت، تنها سه احتمال باقی می‌ماند. آنگاه پس از ذکر احوال سه راوی محتمل، با بیان دلایل متعددی از جانب خود و شیخ بهائی، اثبات می‌کند راوی مدنظر در سند این روایت، محمد بن اسماعیل برمکی است (همان، ۴۴-۳۷).

ب) توحید مختلفات

برخی راویان به بیش از یک نام شهرت دارند و برخی افزون بر نام و نسب یا به جای آن، به کنیه یا لقب شناخته شده‌اند. از آنجا که این تعدد عنوان‌ها ممکن است به توهّم

تعدد راویان منجر شود، لازم است برای شناسایی دقیق هویت راوی و شناخت احوال او، ارتباط میان این عنوان‌ها کشف و یکی بودن آنها اثبات گردد. بر این اساس ملاصدرا در راستای شناسایی هویت راوی، گاهی بی هیچ لفظ اضافی و گاهی با استفاده از الفاظ «اسمه» یا «هو» یا «المعروف ب» به توحید مختلفات پرداخته است. برای نمونه درباره «ابو الجارود» می‌گوید: «زیاد بن منذر الهمدانی...» (همان، ۲۶۳) و درباره «حسان الجمال» می‌نویسد: «ابن مهران مولی بنی کاهل من بنی اسد...» (همو، ۱۳۸۵: ۹۵۱/۴). در جای دیگری درباره «ابو عبیده الحذاء» می‌گوید: «اسمه زیاد بن عیسی الکوفی...» (همو، ۱۳۸۵: ۱۲۲/۲) و درباره «السکونی» می‌نویسد: «اسمه اسماعیل بن ابی زیاد الشعیری...» (همو، ۱۳۸۴: ۱۰۹/۱).

پ) شناخت طبقه راوی

شناخت طبقه راوی، افزون بر شناسایی دقیق هویت راوی، در شناخت اتصال یا انقطاع سند نیز مؤثر است؛ بنابراین در بررسی و ارزیابی سند از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. به‌همین دلیل ملاصدرا با بیان اینکه راوی، کدام معصوم^ع را ملاقات کرده و از او نقل می‌کند و همچنین اساتید و شاگردان او چه کسانی هستند، طبقه راوی را مشخص می‌کند. وی درباره «احمد بن محمد بن عیسی» می‌نویسد: «با ابوالحسن الرضا و ابوجعفر ثانی و ابوالحسن العسکری^ع ملاقات کرده است» (همو، ۱۳۸۴: ۷۲/۱). در جای دیگری درباره «سعد بن طریف» می‌گوید: «از اصحاب امام باقر^ع... از اصبح بن نباته روایت کرده است» (همان، ۷۹).

ملاصدرا وجود اختلاف در طبقه راوی را نیز گزارش کرده است. برای مثال درباره «عبدالله بن سنان» می‌گوید: «از امام صادق^ع روایت کرده است و گفته شده از ابوالحسن موسی^ع روایت کرده اما اثبات نشده است» (همان، ۱۱۳). درباره «فضل بن شاذان» نیز می‌نویسد: «از ابوجعفر ثانی^ع روایت کرده است و گفته شده از امام رضا^ع نیز روایت کرده است» (همو، ۱۳۸۵: ۴۴/۲).

ت) شناخت مشخصات راوی

ملاصدرا در شناسایی هویت راوی، مشخصاتی از جمله نسب، کنیه، لقب، موطن، حرفه، تاریخ وفات و... را که در کتاب‌های رجال آمده است، بیان کرده و به موارد اختلافی آنها نیز اشاره می‌کند. برای نمونه درباره «حریز» می‌گوید: «... ابن عبدالله سجستانی ابو محمد ازدی از اهالی کوفه است که به دلیل سفر و تجارت بسیار به سجستان، به آن شناخته شد. وی تاجر روغن بود...» (همان، ۲۴۹) و درباره «زیاد بن مروان قندی» می‌نویسد: «... کنیه او ابوالفضل است و ابو عبدالله [نیز] گفته شده است، [لقب او] انباری و از موالی بنی هاشم است...» (همو، ۱۳۸۷: ۳۰۹/۵).

افزون بر این، او گاهی در لابه‌لای معرفی راوی به افراد مرتبط با او از جمله پدر، پدر بزرگ، برادر و... اشاره می‌کند. چنان‌که در معرفی «ایوب بن نوح» می‌نویسد: «ابن دراج نخعی... و پدرش نوح بن دراج صحیح الاعتقاد و در کوفه قاضی بود و برادرش جمیل بن دراج است» (همو، ۱۳۸۵: ۳۹۱/۳ و ۳۹۲) و درباره «بشر بن بشار نیشابوری» آورده است: «او عموی ابو عبدالله شاذانی است» (همان، ۳۴۱).

ج) شناخت ضبط صحیح اسامی

یکی از امور تأثیرگذار در شناسایی هویت راوی، شناخت ضبط صحیح اسامی چه در نوشتار و چه در گفتار است. به‌ویژه در مواردی که اسامی راویان از جهت نوشتار با یک‌دیگر یک‌سان و از جهت گفتار متفاوت باشند؛ مانند: جَریر و جَریر؛ حَمید و حُمید و غیره. به‌همین دلیل بیشتر علمای رجال به ضبط صحیح اسامی توجه داشتند، چنان‌که علامه حلی کتاب ایضاح الاشتباه فی أسماء الرواة را به‌صورت ویژه در این موضوع تألیف کرده است. ملاصدرا نیز در شناسایی هویت راوی به وفور ضبط صحیح اسامی را بیان می‌کند. برای نمونه او درباره «أبو السَّفاتج» چنین نوشته است: «بالتاء المنقطة فوقها نقطتين بعد الألف والجيم بعدها» (همان، ۷۴) و در جای دیگری درباره «اصبغ بن نباته» می‌گوید: «بالغين المعجمة بعد الباء الموحدة تحتها، و نباتة بضم النون و بعد الألف تاء مفتوحة مثناة فوقها» (همو، ۱۳۸۴: ۸۰/۱).

ملاصدرا گاهی در بیان ضبط اسامی به منابع لغوی و غریب الحدیثی استناد می‌کند؛ چنان‌که در مورد «ابو اسحاق السبعی» چنین می‌آورد: «فی القاموس: السبیع کأمیر السبیع بن سبیع ابو بطن من همدان، منهم الامام ابو اسحاق عمرو بن عبدالله و محله بالكوفة منسوبة إليهم أيضا (فیروزآبادی، ۱۴۲۰: ۳۶/۳). و قال ابن الاثير فى النهاية: السبیع هو بفتح السين و كسر الباء محلة من محال الكوفة منسوبة الى قبيلة و هم بنو سبیع من همدان (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۳۳۷/۲)» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۱/۲).

صدرا در مواردی که ضبط یک اسم به چند وجه صحیح است، به این امر اشاره کرده است. وی درباره «محمّد بن اورمه» نوشته است: «بضم الهمزة و اسكان الواو و فتح الراء و الميم، و قد يتقدم الراء على الواو» (همو، ۱۳۸۸: ۲۵۰/۵).

او همچنین وجود اختلاف در ضبط اسامی راویان را نقل می‌کند. چنان‌که درباره «صالح بن أبی حماد» که به «أبی الخیر الرازی» مشهور است، چنین می‌آورد: «و اسم أبی خیر، «زادبه» بالزای و الدال المهملة و الباء المنقطة تحتها نقطة. هكذا فى (صه). و فى الايضاح، زاذويه بالزای و الذال المعجمة بعدها واو ثم و ياء» (همو، ۱۳۸۵: ۳۳۷/۳).

ح) کشف تصحیف‌ها

یکی دیگر از مباحث مهم در شناسایی هویت راوی، کشف تصحیف‌های موجود در اسامی راویان است. زیرا ممکن است تصحیف سبب ایجاد توهم افتراق یا اشتراک عنوان‌های یاد شده برای راویان شود. یکی از راه‌های کشف تصحیف‌ها، توجه به اختلاف نسخ است. از این رو ملاصدرا برای نیل به این مهم، نسخه‌های گوناگون کافی و کتاب‌های رجالی را مورد ملاحظه قرار داده، به مقابله آنها می‌پردازد. او درباره «ابو ریح» می‌نویسد: «در یک نسخه ابی زُیّحه آمده است» (همان، ۱۰۹) و درباره «مختار بن محمد بن مختار همدانی» می‌گوید: «در کتاب رجال استرآبادی، مختار بن بلال بن مختار بن ابی عبید آمده است... و در یک نسخه ابن بلال [همدانی] آمده است» (همان، ۱۱۷).

صدرا گاهی مقابله نسخ و شناسایی تصحیف را از کتاب‌های رجالی نقل می‌کند. او درباره «داوود بن فرقد» این گونه می‌نویسد: «مولی آل بنی السمّاک... شهید ثانی

در حاشیه خلاصة الاقوال، گفته است: در کتاب نجاشی بنی السّمّال آمده است و در کتاب شیخ و ابن دأود، آل ابی السّمّال و در بیشتر نسخه‌های کتاب خلاصة الاقوال، و همه نسخه‌های کتاب‌های دیگر، سّمّال و در برخی نسخه‌های کتاب خلاصة الاقوال، سّمّاک آمده است» (همان، ۲۲۴).

۳-۲. شناخت احوال راوی

پس از شناسایی دقیق هویت راوی، نوبت به شناخت احوال او می‌رسد. این بخش از علم رجال که جرح و تعدیل هم نامیده می‌شود، به شناخت توثیق و تضعیف، مدح و قدح و هر چیز دیگری می‌پردازد که در ارزیابی راوی و میزان اعتماد به روایاتش دخالت دارد.

از این رو ملاصدرا در راستای بررسی و ارزیابی سند احادیث، به نقل شرح حال راویان از کتاب‌های رجال متقدم و متأخر پرداخته است. البته او درباره همه راویان به یک شکل عمل نکرده و در نقل از کتاب‌های رجال، گاهی اقدام به گزینش، تلخیص، ادغام و نقل به معنا می‌کند. همچنین در مواردی منبع خود را ذکر کرده و در مواردی ذکر نمی‌کند. افزون بر این، از آن‌جا که شرح حال راویان در کتاب‌های رجال به شیوه‌های مختلفی بیان شده، به گونه‌ای که گاه کوتاه است و گاه مفصل، گاه در توثیق و تضعیف صریح است و گاه غیر صریح؛ این اختلاف شیوه در شرح ملاصدرا نیز دیده می‌شود. برای نمونه صدرا پس از ذکر مشخصات «محمد بن عبد الجبار» در شرح حال او فقط نوشته است: «ثقة» (همو، ۱۳۸۴: ۸۳/۱). اما درباره «احمد بن محمد سیاری» به تفصیل می‌نویسد: «در خلاصة الاقوال آمده است: ... ضعيف الحديث، فاسد المذهب، مجفوّ الروایه، كثير المراسيل، محمد بن محبوب در کتاب نوادر از او نقل کرده است که وی قائل به تناسخ بود» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴: ۵۰۷/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۷: ۳۲۰-۳۲۱).

او در موارد بسیاری شرح حال راویان را از چند کتاب رجال نقل می‌کند. مانند شرح حال «ابن ابی عمیر» که می‌گوید: «... جلیل القدر و عظیم المنزله در میان ما و نزد مخالفین است «صه»، کثی گفته است: او از اصحاب اجماع و به فقه و علم شهره

است و شیخ طوسی گفته است: او موثق‌ترین، پرهیزگارترین، زاهدترین و عابدترین مردم نزد امامیه و اهل سنت است...» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ۲/۴۵). در مواردی نیز که شرح حال راوی در کتاب‌های رجال یک‌سان است، به این امر اشاره می‌کند. چنان‌که درباره «احمد بن ابی زاهر» می‌نویسد: «... کان وجها بقم و حدیثه لیس بذلک النقی... کذا فی «صه» و «جش» و «ست»» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷: ۱۳۱/۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۷: ۳۲۱؛ نجاشی، ۱۴۱۶: ۸۸؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۶۹).

همچنین از آنجا که مذهب راویان در ارزیابی سند و پذیرش یا ردّ خبر تأثیرگذار است، ملاصدرا در شرح حال راویان، مذهب آنها را نیز نقل کرده است. برای مثال درباره «محمد بن حسین بن ابوالخطاب» می‌گوید: «جلیل من أصحابنا» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۳/۲). و در مورد «وهب بن وهب ابوالبحتری» می‌نویسد: «شیخ در فهرست گفته است: او ضعیف و عامی مذهب است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ۶۰/۲؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۲۵۶).

ملاصدرا اختلاف در جرح و تعدیل راویان را نیز گزارش کرده است. چنان‌که در مورد «محمد بن سنان» می‌گوید: «علمای ما درباره او اختلاف دارند، چنان‌که شیخ مفید او را ثقة می‌داند؛ اما شیخ طوسی، نجاشی و ابن غضائری او را تضعیف کرده‌اند و کسی درباره او قدح بسیار و ستایش نقل کرده است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۰۳/۱). صدرا به مجهول و مهمل بودن راوی نیز با تعبیرهای مختلف اشاره می‌کند. چنان‌که درباره «عبدالحمید طائی» می‌گوید: «مجهول» (همو، ۱۳۸۵: ۶۹۵/۴) و درباره «هاشم بن ابی عمار جنبی» می‌نویسد: «مجهول الاسم و الصّفة» (همان، ۹۵۱-۹۵۲). ملاصدرا در نقل شرح حال راویان از تکرار پرهیز کرده و گاهی مخاطب را به موضع پیشین ارجاع می‌دهد. برای نمونه درباره «ابوعلی بن راشد» می‌گوید: «اسم او حسن است و شرح حال او گذشت» (همو، ۱۳۸۷: ۱۵۰/۵) و درباره «عبدالله بن ابی یعفور» می‌نویسد: «پیش از این، بخشی از شرح حال او گذشت» (همو، ۱۳۸۵: ۵۹۰/۲).

افزون بر این، نمونه‌هایی نیز وجود دارد که ملاصدرا بدون هیچ‌گونه بررسی سند، وارد شرح متن شده است (همو، ۱۳۸۴: ۹۶/۱؛ همو، ۱۳۸۵: ۴۸/۲؛ همو، ۱۳۸۵: ۵۸/۳ و...). علت آن این است که نام تمام راویان موجود در سند این نمونه‌ها در اسناد پیش از آن

آمده و صدرا دربارهٔ هویت و احوال همهٔ آنان سخن گفته است. از این رو برای پرهیز از تکرار، سند این نمونه‌ها را بدون بررسی رها کرده است.

۳-۳- اظهار نظر دربارهٔ اقوال رجالی

هرچند خود ملاصدرا یک عالم رجالی نیست و در بحث از شناسایی هویت راوی و شناخت احوال او به کتاب‌های رجالی مراجعه و استناد کرده است؛ اما شیوهٔ مراجعه و استنادش به منابع رجالی -آنچنان که گذشت- او را از یک ناقل صرف فراتر برده و مهارتش را در علم رجال اثبات کرده است. افزون بر این، ملاصدرا در مواردی به اظهار نظر دربارهٔ اقوال رجالی پرداخته است که دقت نظر و تبخّر او را در علم رجال بیش از پیش نشان می‌دهد. این اظهار نظرها که بیشتر در حوزهٔ جرح و تعدیل یک راوی است، از دیگر تلاش‌های ملاصدرا در بررسی اسناد روایات کافی به‌شمار می‌آید.

صدرا در شرح حال «سلیم بن قیس هلالی» پس از ذکر اقوال رجالیان و تردید برخی از آنان در وثاقت او و صحت کتابش می‌گوید: «آنچه بر حُسن حال او، عدالتش، صحت کتاب و عقیده‌اش، بزرگی منزلتش و مصاحبتش با امیرمؤمنان علیه السلام دلالت می‌کند، همان روایت طولانی است که محمد بن علی بن بابویه در کتاب الإعتقادات از او نقل کرده است» (همو، ۱۳۸۵: ۲/۳۲۴) و پس از نقل روایت بیان می‌کند که محمد بن یعقوب کلینی نیز آن را با سند متصل در کافی به‌صورت مختصر آورده است. صدرا در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد: «این سخن خروج از انصاف است که گفته شود: آنچه در این روایت بر بزرگی و حسن حال سلیم دلالت کرده، از باب شهادت بر نفس است، [بنابراین نمی‌توان در اثبات وثاقتش به آن استناد کرد]» (همان، ۳۲۵).

نمونهٔ دیگر دربارهٔ «هشام بن سالم» است. کُشی روایت کرده است که او اعتقاد دارد خداوند عزّوجلّ صورت است و آدم علیه السلام طبق مثال پروردگار خود آفریده شده است.

صدرا پس از نقل سخنان رجالیان دربارهٔ او بیان می‌کند برخی رجالیان برای اثبات وثاقتش گفته‌اند در سند این روایت، افراد ضعیف و مجهول الحال وجود دارند؛ لذا این روایت قابل اعتنا نیست؛ اما ملاصدرا معتقد است: «در توجیه آنچه به هشام نسبت داده

شده است، نیازی به این سخنان نیست؛ زیرا اعتقاد به اینکه خداوند صورت است مستلزم اعتقاد به تجسیم خداوند نیست و نظیر چنین اقوالی از عرفای کامل نیز نقل شده است؛ زیرا لفظ صورت نزد علما، بین چند معنا مشترک است که با معنای عرفی شکل و خلقت متفاوت است.

آنها [لفظ صورت را] گاه بر ماهیت شیء و گاه بر وجود عقلی [یا ذهنی آن] و گاه بر کمال شیء و گاه بر وجود صرف که به جسم و شیء جسمانی تعلق ندارد، مانند ذات جدا از مواد و اجرام، اطلاق می‌کنند و می‌گویند: «ذات باری تعالی، صورة الصور و حقیقة الحقائق است»، گویی غیر خدا، نسبت به ذات باری تعالی دارای وجود و حقیقتی ناقص است، به گونه‌ای که نیازمند صورت‌گری است که آن را صورت بخشد و از حدّ قوه و امکان به حدّ فعل و وجود رساند. بنابراین اطلاق [لفظ] صورت بر خداوند، مستلزم اعتقاد به جسمانیت نیست، خواه شرع اجازه چنین نام‌گذاری را داده باشد یا خیر» (همان، ۲۰۱۹).

ملاصدرا در شرح حال «جابر بن یزید جعفری» به نقد سخن علامه حلی پرداخته است. او ابتدا سخن ابن غضائری را درباره جابر این گونه آورده است: «جابر بن یزید جعفری کوفی، ثقه است؛ اما بیشتر کسانی که از او نقل کرده‌اند، ضعیفند. برخی افراد ضعیف که از او زیاد نقل کرده‌اند، عبارت‌اند از: عمرو بن شمر جعفری و مفضل بن صالح سکونی و منخل بن جمیل أسدی. نظر من ترک روایاتی است که این افراد از او نقل کرده‌اند و توقف در دیگر روایات اوست مگر روایاتی که به‌عنوان شاهد می‌توان از آنها استفاده کرد» (همان، ۲۲۷).

سپس نظر علامه حلی را آورده که گفته است: «[دیدگاه] قوی‌تر نزد من، توقف در روایاتی است که این افراد از او نقل کرده‌اند، چنانکه شیخ ابن غضائری، گفته است» (همان)، آنگاه پس از نقل سخن شهید ثانی در نقد دیدگاه علامه حلی، خود نیز بر سخن علامه نقد وارد می‌کند و می‌گوید: «هیچ شباهتی بین سخن ابن غضائری و نظر علامه حلی وجود ندارد؛ زیرا سخن و نظر ابن غضائری درباره جابر این است که آنچه این افراد [عمرو بن شمر الجعفری و...] از او نقل کرده‌اند را باید ترک کرد و در بقیه روایات او توقف کرد؛ نه اینکه [طبق گفته علامه حلی] در آنچه این افراد از او روایت

کرده‌اند، توقف کرد. بنابراین بیان لفظ ابن غضائری آنچنان که در سخنش آمده است، [از جانب علامه حلی] با دقت صورت نگرفته است [و نقل علامه حلی با واقع سخن ابن غضائری مطابق نیست]» (همان، ۲۲۷ و ۲۲۸).

ملاصدرا گاهی نیز به شرح و توجیه اقوال رجالی پرداخته است. چنان که در مورد «عبدالله بن مسکان» ابتدا به نقل از علامه حلی آورده است: «وی ثقة عین است، از ابوالحسن موسی علیه السلام روایت کرده است و گفته شده از ابوعبدالله علیه السلام روایت کرده، اما ثابت نشده است و روایت شده است که او تنها حدیث «من ادرک المشعر فقد ادرک الحج» را از امام صادق علیه السلام شنیده است. وی از برترین راویان اصحاب ابوعبدالله علیه السلام بود و از ترس آنکه مبادا حق بزرگداشت امام را ادا نکند، بر ایشان وارد نمی‌شد و از اصحاب امام علیه السلام، [روایات ایشان] را می‌شنید و به جهت بزرگداشت امام علیه السلام، از ورود بر ایشان خودداری می‌کرد» (همان، ۳۱۳).

آنگاه در توجیه این دیدگاه می‌گوید: «شاید عبدالله بن مسکان، با وجود امتناع از دخول بر امام صادق علیه السلام، به این دلیل بر امام کاظم علیه السلام وارد شده باشد که در علم و عمل تا جایی پیشرفت کرده بود که در زمان امام کاظم علیه السلام شایستگی ورود [بر آن حضرت و شاگردی ایشان] را پیدا کرده بود» (همان).

افزون براین، ملاصدرا گاهی در حوزه شناسایی هویت راوی نیز با ترجیح یک قول بر دیگری به اظهار نظر پرداخته است. برای نمونه درباره «عباد بن صهیب بصری» که ابوبکر تمیمی کلیبی یربوعی هم خوانده می‌شود، می‌گوید: «در ایضاح الإشتباه لقب او به صورت کلیبی ضبط شده است ولی در بیشتر نسخه‌های خلاصة الاقوال و در رجال کشی به صورت کلبی آمده است... و کلیبی صحیح‌تر است، همچنان که در ایضاح الاشتباه به آن تصریح شده است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۸۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۳۲).

۳-۴- تعیین نام معصوم علیه السلام

یکی دیگر از تلاش‌های ملاصدرا در بررسی اسناد روایات کافی، تعیین نام معصوم علیه السلام است که از مباحث علم درایه به‌شمار می‌آید. گاهی به دلایل مختلفی از جمله تقیه و بزرگداشت، به جای نام معصوم علیه السلام در سند روایت، ضمیر، لقب یا کنیه

ایشان ذکر شده است و از آنجا که شناخت مصدر اصلی روایت، در بررسی سند از جهت اتصال و انقطاع و تعیین نوع حدیث اهمیت دارد، شناخت مرجع ضمیر و القاب و کنیه‌ها لازم و ضروری است؛ به‌ویژه در مواردی که یک لقب یا کنیه میان چند امام مشترک باشد. البته با توجه به اینکه در بیشتر اسناد روایات اصول کافی، مراد از لقب یا کنیه به کار رفته معلوم است، ملاصدرا تنها در موارد بسیار کمی که احتمال اشتباه وجود دارد، به تعیین نام معصوم علیه السلام پرداخته است.

وی در شرح حال «فتح بن یزید جرجانی» به نقل از خلاصة الاقوال آورده است: «وی صاحب مسائل أبی الحسن علیه السلام است و در اینکه مقصود از ابوالحسن، امام رضا یا ابوالحسن ثالث علیه السلام است اختلاف کرده‌اند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۱۷/۳)، صدرا در ادامه این ابهام را چنین رفع می‌کند: «در فهرست شیخ طوسی فتح بن یزید جرجانی از اصحاب امام هادی علیه السلام است. یک کتاب دارد و مختار بن هلال بن مختار از او نقل کرده است» (همان، ۱۱۸).

گاهی نیز ملاصدرا در تعیین نام امام علیه السلام به احتمال روی آورده و به‌صورت قطعی نظر نداده است. چنان که ذیل حدیث دوازدهم باب «فرض طاعة الائمة علیهم السلام» از کتاب الحجة که در آن از محمد بن فضیل چنین نقل شده است: «قال: سألته عن أفضل ما يتقرب به العباد الى الله عزوجل»، می‌نویسد: «ضمیر در «سألته» به امام صادق علیه السلام بر می‌گردد، زیرا محمد بن فضیل از اصحاب ایشان است و احتمال دارد که مراد از آن امام موسی کاظم علیه السلام باشد، چون اصحاب از ترس دشمنان به نام آن حضرت تصریح نمی‌کردند» (همو، ۱۳۸۷: ۲۸۴/۵).

۳-۵- تعیین نوع حدیث

بر اساس معیارهای مختلف مانند اتصال و انقطاع سند، تعداد راویان هر طبقه، گوینده اصلی روایت و... حدیث به انواع گوناگونی تقسیم می‌شود که نام و حکم هر یک از آنها در دانش درایه مشخص شده است. ملاصدرا در بررسی سندی روایات کافی، چنان که گذشت، به شیوه معمول شارحان عمل نکرده است و به‌جای آنکه تنها نظر نهایی خود را درباره نوع حدیث و صحت و سقم آن بیان کند، برخی اطلاعات

اولیه لازم را جهت ارزیابی سند و حدیث در اختیار مخاطب قرار داده است تا خود او بر اساس آنها تصمیم‌گیری کند.

با این وجود، در مواردی به تعیین نوع حدیث نیز پرداخته است. در حقیقت، او در این موارد نتیجه نگرش و بررسی رجالی و سندی خود را در قالب اصطلاحات ویژه درایه‌ای منعکس کرده است. البته نمونه‌های این مبحث در شرح ملاصدرا بسیار اندک است که بیانگر توجه کمتر او به مباحث علم درایه نسبت به علم رجال است. او درباره روایت «مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمًا فَقِيهًا» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۲۲/۱)، چنین می‌گوید: «این حدیث میان خاصه و عامه (شیعه و سنی) مشهور و مستفیض است، بلکه برخی از آنان به تواتر آن قایلند و اصحاب ما [از شیعیان] آن را به طرق بسیاری با اختلاف در لفظ روایت کرده‌اند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۹۲/۲).

همچنین در شرح حدیث پنجم باب «معرفة الامام و الرد اليه» از کتاب الحجة که به معرفی ائمه اطهار (ع) از امام علی تا امام صادق (ع) می‌پردازد، در بیان منزلت امام محمد باقر (ع) به روایت پیامبر (ص) استناد کرده است که به جابر خبر داد او را خواهی دید و فرمود: «فَإِذَا أَدْرَكَتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ» (صدوق، ۱۳۹۵: ۲۵۸/۱). سپس صدرا در تعیین نوع سند این روایت نوشته است: «طرق این حدیث مستفیض و معنا و مفاد آن نزد شیعه و سنی متواتر است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۰۵/۵).

۴- منابع رجالی ملاصدرا در شرح اصول کافی

با توجه به اینکه خود ملاصدرا یک عالم رجالی نیست و کتاب رجالی ندارد، هم در بحث شناسایی هویت راوی و هم در شناخت احوال او به کتب و اقوال علمای رجال مراجعه کرده است. وی برای این کار از منابع رجالی متقدم و متأخر متعددی بهره برده است که بیانگر آگاهی کامل او از مهم‌ترین منابع و اقوال در این باره است. افزون بر اینکه بهره‌گیری گسترده او از منابع متعدد رجالی بر غنای بررسی‌های رجالی و سندی او در شرح اصول کافی افزوده و تا حد زیادی مخاطب را از مراجعه شخصی به منابع رجالی بی‌نیاز کرده است.

ملاصدرا گاه نزدیک بودن صاحبان کتاب‌های رجالی به قرائن صدور روایات را مورد توجه قرار داده است و به منابع رجالی متقدم استناد می‌کند. در این میان بیش از همه، اقوال شیخ طوسی را مبنا قرار می‌دهد و با عناوین مختلفی از مطالب رجالی ایشان سود می‌برد. از جمله: «الشیخ الطوسی فی الفهرست» (همو، ۱۳۸۴: ۵۰۲/۱)؛ «الشیخ فی الفهرست» (همان، ۵۰۰)؛ «الشیخ فی کتاب الرجال» (همانجا)؛ «فی رجال الشیخ» (همو، ۱۳۸۵: ۲۱/۲)؛ «فی الفهرست» (همو، ۱۳۸۵: ۱۰۰۹/۴)؛ «الشیخ الطوسی» (همو، ۱۳۸۵: ۳/۲)؛ «الشیخ» (همو، ۱۳۸۴: ۳۲۳/۱) و رمز «ست» (همو، ۱۳۸۵: ۲۱۳/۲).

او در بررسی‌های رجالی و سندی خود اقوال نجاشی (همو، ۱۳۸۴: ۱۰۱/۱) و کثی (همان، ۳۲۵) را هم فراوان می‌آورد و به جرح و تعدیل‌های ابن غضائری (همان، ۱۰۳) نیز اعتماد کرده است. سید علی بن احمد عقیقی (همو، ۱۳۸۵: ۸۲/۲)، برقی (همان، ۲۷۱)، ابن عقده (همان، ۲۲۶) و شیخ مفید (همان، ۵۷۴) از دیگر متقدمانی هستند که صدرا اقوال ایشان را ذکر کرده است.

ملاصدرا همچنین به جهت وجود قرائن جدید به اقوال رجالیان متأخر نیز فراوان استناد کرده است؛ به‌ویژه اقوال علامه حلی در خلاصه الأقوال که با تعبیر «العلامه فی الخلاصه» (همو، ۱۳۸۴: ۱۰۵/۱)، «العلامه فی صه» (همان، ۵۶۸)، «فی خلاصه الاقوال» (همو، ۱۳۸۵: ۱۱۸۳/۴)، «فی الخلاصه» (همو، ۱۳۸۴: ۹۲/۱)، «العلامه» (همان، ۱۰۳) و رمز «صه» (همان، ۷۹) قابل مشاهده است. ملاصدرا در مواردی نیز از کتاب **ایضاح الاشتباه** علامه حلی بهره برده است (همو، ۱۳۸۵: ۲۷۱/۲، ۳۸۷).

صدرا با تعبیری مانند «الشهید الثانی» (همو، ۱۳۸۴: ۵۰۷/۱)، «زین المجتهدین» (همان، ۵۰۱)، «زین المحققین» (همو، ۱۳۸۵: ۲۸۷/۳)، «زین المتأخرین» (همو، ۱۳۸۵: ۱۷/۲)، «زین الفقهاء» (همان، ۱۲۲)، و «المحشی» (همان، ۲۲۷) از شهید ثانی یاد کرده و فراوان اقوال او را نقل کرده است. همچنین از سخنان میرزا محمد استرآبادی به صورت صریح با عنوان «الفاضل الاسترآبادی» (همو، ۱۳۸۴: ۵۲۲/۱)، یا به صورت غیر صریح بسیار بهره برده است. او در برخی موارد به اقوال سید احمد بن طاووس (همان، ۱۹) و ابن داود حلی (همان، ۵۰۲) استناد کرده و در یک مورد به کتب رجال اهل سنت ارجاع داده است (همو، ۱۳۸۷: ۲۰۶/۵).

ملاصدرا در موارد زیادی هم، منبع خود را در نقل اقوال رجالی ذکر نکرده است. لذا احتمال دارد از کتاب‌های رجالی دیگری غیر از منابع مذکور نیز استفاده کرده باشد.

علاوه بر نقل مستقیم از منابع نام‌برده شده، صدرا گاهی از این منابع یا غیر آنها به صورت غیر مستقیم و با واسطه کتاب‌های دیگر به ویژه خلاصه الاقوال علامه حلّی و رجال وسیط استرآبادی نقل کرده است.^۱

بر اساس آنچه گذشت، سخن آقای استادی درباره منابع رجالی ملاصدرا در شرح اصول کافی نقض می‌شود. ایشان معتقدند هرچند ملاصدرا در شرح خود از کتاب‌های رجال و فهرست شیخ طوسی، رجال کشی، رجال نجاشی، التحریر الطاووسی، خلاصه الاقوال علامه حلّی، حاشیه شهید ثانی بر خلاصه الاقوال، حاشیه شیخ محمد بر حاشیه شهید، نقد الرجال تفرشی و رجال وسیط استرآبادی نام برده است؛ اما به نظر می‌رسد فقط به دو کتاب اخیر رجوع می‌کرده و از بقیه کتاب‌ها توسط این دو کتاب استفاده کرده است (استادی، ۱۳۷۸: ۳۷)، وی شاهد ادعای خود را چنین بیان می‌کند: «[ملاصدرا] در یک جا مطلبی با عنوان «بعض الفضلاء فی رجاله» نقل کرده که در نقد الرجال تفرشی، همان مطلب دیده می‌شود» (همان، پاورقی شماره ۱۴۷).

سخن آقای استادی از چند جهت قابل خدشه است. اول: ملاصدرا در هیچ جایی از شرح خود، از حاشیه شیخ محمد بر حاشیه شهید، نقد الرجال تفرشی و رجال وسیط استرآبادی به صراحت نام نبرده است.

۱. برای نمونه ملاصدرا در ج ۴، ص ۶۸۸-۶۸۹، در شرح حال حمران بن اعین هرچند از کشی، عقیقی و ابن عقده نام برده، اما رمز «صه» را به کار برده که بیانگر استفاده او از خلاصه الاقوال است که عین این مطالب در صفحه ۶۴-۶۳ آن موجود است. در ادامه نیز از التحریر الطاووسی نام برده است. اما مقایسه نقل ملاصدرا با متن التحریر الطاووسی نشان می‌دهد با آن اختلاف دارد، در حالی که با متن رجال وسیط استرآبادی تطابق بیشتری دارد. بنابراین به نظر می‌رسد اگر چه ملاصدرا به رجال وسیط استرآبادی اشاره‌ای نکرده؛ اما مطلب التحریر الطاووسی را با واسطه آن نقل کرده است (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۱: ۱۷۴؛ استرآبادی، بی تا، ۴۵).

دوم: تطبیق نقل‌ها در شرح اصول کافی با منابع رجالی متقدم و متأخر مذکور، نشان‌دهنده نقل مستقیم ملاصدرا از آنها در بسیاری از موارد است،^۱ هرچند در مواردی نیز به صورت غیرمستقیم از آنها نقل کرده است.

سوم: مطلبی که آقای استادی به عنوان شاهد بیان کرده و به آن ارجاع داده است، در شرح حال سلیم بن قیس هلالی دیده می‌شود. ملاصدرا ابتدا به نقل از خلاصة الاقوال می‌گوید: «و قال ابن الغضائری: ... و الكتاب موضوع لامرّیه فیہ، و علی ذلک علامات فیہ تدلّ علی ما ذکرناه، منها: ما ذکر ان محمّد بن ابی بکر وعظ اباه عند الموت، و منها: ان الائمة ثلاثة عشر... صه» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ۲/۳۲۳). سپس می‌نویسد: «قال الشهيد الثاني رحمه الله: و انما كان الذی ذکر أولا من علامات وضعه لان محمّد بن ابی بکر ولد فی حجة الوداع و كانت خلافة ابيه سنتين و اشهرا، فوعظه اباه غیر معقول. و ذکر بعض الفضلاء: ان ما وصل إلینا من نسخة المذكور فيها انما هو عبد الله بن عمر وعظ اباه عند الموت، و ان الائمة ثلاثة عشر مع النبی ﷺ، و شیء من ذلک لا يقتضی کون الكتاب موضوعا» (همان، ۳۲۳-۳۲۴).

با مراجعه به نقد الرجال می‌بینیم، تفرشی پس از نقل سخن ابن غضائری، سخن شهید ثانی را بدون اشاره به نام او این گونه بیان کرده است: «وقوله: محمّد بن ابی بکر وعظ أباه... إنّما كان من علامات وضعه، لأنّ محمّد بن ابی بکر ولد فی حجة الوداع وكانت خلافة أبيه سنتين وأشهرا، فكيف يتصور وعظه؟!» (تفرشی، ۱۴۱۸: ۲/۳۵۶) اما مطلب مورد ادعا (ذکر بعض الفضلاء: ...) در اصل متن نقد الرجال نیست، بلکه مصحح، آن را در پاورقی چنین آورده است: «قال بعض الأفاضل: رأيت فيما وصل إلى من نسخة هذا الكتاب، إن عبد الله بن عمر وعظ أباه عند موته، وإن الائمة ثلاثة عشر من ولد إسماعيل، و هم رسول الله ﷺ مع الائمة الأثني عشر، ولا محذور في أحد هذين، انتهى. وأني لم أجد في جميع ما وصل إلى من نسخ هذا الكتاب إلا كما نقل هذا

۱. برای نمونه مطالبی که ملاصدرا در ج ۳، ص ۳۹۱-۳۹۲ در شرح حال ایوب بن نوح نقل کرده و پس از آن رمز

«صه» را به کار برده است، با متن خلاصة الاقوال، ص ۱۲ به طور کامل مطابق است، اما با متن رجال و سبط استرآبادی

و نقد الرجال تفرشی تفاوت دارد (ر.ک: استرآبادی، بی تا: ۲۰؛ تفرشی، ۱۴۱۸: ۱/۲۵۹).

الفاضل، والصدق مبین فی وجه أحادیث هذا الكتاب من أوله إلى آخره، فكأن ما نقل ابن الغضائری محمول علی الاشتباه» (همان، پاورقی شماره ۲)، سپس مصحح بیان می‌کند این مطلب را قهپایی در مجمع الرجال از شهید ثانی نقل کرده است (همان).

مصحح شرح اصول کافی ملاصدرا نیز این مطلب را به نسخه خطی حاشیه خلاصه الاقوال شهید ثانی ارجاع داده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۲۴/۲، پاورقی شماره ۱) بنابراین ملاصدرا مطلب مذکور را از نقد الرجال تفرشی اخذ نکرده است.

همچنین ملاصدرا در دو موضع دیگر از تعبیر «بعض الفضلاء» بهره برده است. یک بار در شرح حال «ابو اسحاق سبعی» گفته است: «و قال بعض الفضلاء فی رجاله: هو و ولد له اسمہ یونس من العامه» (همان، ۲۱). یک بار هم در شرح حال «هشام بن سالم» نوشته است: «قال بعض الفضلاء: و ما رواه الکشی من انه یزعم ان الله عز و جل صورة و ان آدم مخلوق علی مثال الرب تعالی ففی الطريق محمد بن موسی بن عیسی الهمدانی و هو ضعیف و اسکیب بن عبدک الکیسانی و عبد الملک بن هشام الحنات و هما مجهولا الحال علی ان کون ابن عبدک کیسانیا ذم حاضر» (همان، ۱۹-۲۰). با جستجوی کتاب‌های رجال، عین هر دو مطلب را در رجال وسیط استرآبادی می‌یابیم (استرآبادی، بی‌تا: ۱۰۵ و ۱۶۱). پس در این دو موضع نیز ملاصدرا از نقد الرجال تفرشی استفاده نکرده است.

بنابراین طبق شواهد، نقد الرجال تفرشی از منابع رجالی ملاصدرا در شرح اصول کافی نبوده است. همچنین اگر چه ملاصدرا از رجال وسیط استرآبادی بدون تصریح به نام آن استفاده کرده، اما تنها منبع رجالی او نیست و به کتاب‌های دیگری نیز به صورت مستقیم مراجعه کرده است که پیش از این به آنها اشاره شد.

نتیجه‌گیری

ملاصدرا به اهمیت و جایگاه سند در بحث صحت حدیث نزد متأخران، علم دارد. از این رو با وجود آنکه روایات اصول کافی را از لحاظ اعتبار بر مبنای معیار قدما ارزش‌گذاری کرده، اما مانند محدثان متأخر شیعه به بررسی و ارزیابی اسناد نیز پرداخته

است. شیوه ملاصدرا در بررسی سند روایات در شرح اصول کافی، بیانگر تبحر و توجه کامل او به مباحث علم رجال و تا حدودی مباحث سندی علم درایه است.

شناسایی هویت راوی، شناخت احوال راوی، اظهار نظر درباره اقوال رجالی، تعیین نام معصوم علیه السلام و تعیین نوع حدیث مهم‌ترین تلاش‌های صدرا در بررسی سندی احادیث هستند. او در بحث شناسایی هویت راوی نیز به تمییز مشترکات، توحید مختلفات، شناخت طبقه راوی، شناخت مشخصات راوی، شناخت ضبط صحیح اسامی و کشف تصحیف‌ها پرداخته است.

ملاصدرا در شناسایی هویت راوی و شناخت احوال او از منابع رجالی متقدم و متأخر متعددی بهره برده است که بیانگر آگاهی کامل او از مهم‌ترین منابع و اقوال در این باره است. همچنین بهره‌گیری گسترده او از منابع متعدد رجالی بر غنای بررسی‌های رجالی و سندی او در شرح اصول کافی افزوده و تا حد زیادی مخاطب را از مراجعه شخصی به منابع رجالی بی‌نیاز کرده است.

آنچه دقت نظر و تبحر ملاصدرا را در علم رجال بیش از پیش نشان می‌دهد این است که وی در بهره‌گیری از منابع رجالی، تنها یک ناقل صرف نیست، بلکه اقدام به گزینش، تلخیص، ادغام و نقل به معنا می‌کند و در مواردی به اظهار نظر درباره اقوال رجالی نیز پرداخته است.

کتاب‌نامه

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تحقیق: محمود محمد طناحی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
۲. ابن داود حلی، حسن بن علی، *رجال ابن داود*، تحقیق محمد صادق آل بحر العلوم، قم، منشورات رضی، ۱۹۷۲م.
۳. احمدی میانجی، علی، *مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله*، قم، دار الحدیث، ۱۴۱۹ق.
۴. استادی، رضا، «ده نکته درباره شرح اصول کافی ملاصدرا»، فصل‌نامه علوم حدیث، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۸ش.
۵. استرآبادی، میرزا محمد بن علی، *نسخه خطی رجال وسیط: تلخیص الاقوال فی تحقیق*

احوال الرجال، کتابخانه مجلس شورای اسلامی با شماره ثبت ۶۲۷۲۸، بی تا.

۶. تفرشی، مصطفی بن حسین، **نقد الرجال**، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۸ق.

۷. حر عاملی، محمد بن حسن، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.

۸. رفیعی قزوینی، ابوالحسن، **غوصی در بحر معرفت**، تصحیح و مقدمه: احمد سیاح، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۶ش.

۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، **الرعاية فی علم الدراية**، تحقیق و تعلیق: محمدعلی بقال، قم، منشورات مکتبه آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۱۳ق.

۱۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، **سه رساله فلسفی**، مقدمه و تصحیح و تعلیق: سید جلال الدین آشتیانی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ش.

۱۱. _____، **شرح اصول کافی**، جلد اول، تصحیح، تحقیق و مقدمه: رضا استادی، با اشراف آیت الله سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۴ش.

۱۲. _____، **شرح اصول کافی**، جلد دوم، تصحیح، تحقیق و مقدمه: سید مهدی رجائی، با اشراف آیت الله سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۵ش.

۱۳. _____، **شرح اصول کافی**، جلد سوم و چهارم، تصحیح، تحقیق و مقدمه: محمود فاضل یزدی مطلق، با اشراف آیت الله سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۵ش.

۱۴. _____، **شرح اصول کافی**، جلد پنجم، تصحیح، تحقیق و مقدمه: سیحانعلی کوشا، با اشراف آیت الله سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۷ش.

۱۵. صدوق، محمد بن علی، **کمال الدین و تمام النعمه**، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.

۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، انتشارات اسلامی، بی تا.

۱۷. طوسی، محمد بن حسن، **الفهرست**، تحقیق: جواد قیومی، قم، موسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.

۱۸. عاملی، حسن بن زین الدین، **التحریر الطاووسی**، تحقیق: فاضل جواهری، قم، کتابخانه

آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۱ق.

۱۹. _____، **منتقى الجمان فى الأحادیث الصحاح و الحسان**.

تهران، دارالکتاب الاسلامیه، بی تا.

۲۰. عزیزان، مهدی، «**بورسی حجّیت روایات آحاد در مسایل اعتقادی**»، فصل نامه پژوهش‌های

فلسفی - کلامی، شماره ۵۱، بهار ۱۳۹۱ش.

۲۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف، **ایضاح الاشتباه**، تحقیق: محمد حسن، قم، مؤسسه النشر

الاسلامی، ۱۴۱۱ق.

۲۲. _____، **خلاصة الاقوال فى معرفة الرجال**، تحقیق: جواد قیومی، قم،

مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.

۲۳. غروی نائینی، نهله، «**صدر المتألهین و علم الحديث**»، مجموعه مقالات همایش ملاصدرا

(ملاصدرا تفسیر و حدیث)، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸ش.

۲۴. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، **القاموس المحيط**، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.

۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، **کافی**، تحقیق: قسم احیاء التراث مرکز بحوث دار الحدیث، قم،

دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.

۲۶. _____، **گزیده کافی**، ترجمه و تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران، شرکت

انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ش.

۲۷. گوهری بخشایش، یحیی و رضایی، غلامرضا، «**اعتبارسنجی خبر واحد در عقاید دینی**»،

فصلنامه کلام اسلامی، شماره ۸۵، بهار ۱۳۹۲ش.

۲۸. مدیرشانه‌چی، کاظم، **علم الحديث**، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵ش.

۲۹. نجاشی، احمد بن علی بن احمد، **رجال نجاشی**، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم،

مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.

۳۰. نصیری، علی، **حدیث‌شناسی**، قم، انتشارات سنابل، ۱۳۸۴ش.

۳۱. _____، «**نگاهی به شرح صدر المتألهین بر اصول کافی**»، فصل نامه علوم حدیث،

شماره ۲، تابستان ۱۳۸۱ش.